حضور زن در شعر انقلاب

کاکایی، عبدالجبار

حضور زنان شاعر در دو دههء پس از انقلاب اسلامی‏ کمرنگ ارزیابی می‏شود،این حضور نسبتی نامساوری با سالهای‏ پیش از انقلاب اسلامی دارد و بی‏شک ناشی از عواملی بوده که‏ در این مقاله به شرح آن می‏پردازم.

علاوه بر آن،کاربرد مفاهیم مربوط به زن،در میان عناصر محتوایی شعر پس از انقلاب اسلامی حالتی خاص و منحصر داشته که افزون بر موضوع یاد شده به بررسی این مبحث نیز خواهیم پرداخت.

الف:موضوع نخست:

انقلاب اسلامی ایران واجد شرایطی خاص در دوران‏ سیاسی معاصر است؛از آن جمله ساختار اخلاقی آن‏که مبتنی‏ است بر فقه و تبیین نظام فقاهتی در موضوع زن.نظام فقهاتی‏ برای الگوهای رفتاری زن برنامه‏هایی دارد که انطباق آن برنامه‏ها با شرایط جدید دیرزمانی از موضوعات مهم انقلاب بود.در هر حال تا روشن شدن این ابهام،نقش زن در فعالیتهای اجتماعی‏ و انقلابی دو دههء اخیر مبتنی بر عرف اقتصادی و اخلاقی جامعه‏ بود.در حوزهء فعالیتهای فرهنگی،زنان نیز مشارکت داشتند بخصوص در هنر و ادبیات شایستگی‏های آنها محک خورد و عیار آن تعیین شد.برای شناخت بیشتر در این‏باره می‏باید محتوای شعر دو دههء اخیر را بهتر بشناسیم.

هنر و ادبیات انقلاب اسلامی در محتوا به دو دوره قابل‏ تقسیم است:

دورهء نخست:در دههء اول پس از انقلاب،محتوای هنر و ادبیات انقلاب انتقال پیام انقلاب اسلامی در جهت احیای سنت‏ آزادی‏خواهی،استقلال طلبی،آفرینش حماسه و تمثل به‏ حماسه‏های دینی و ملی برای حاکمیت ارزشهای معنوی است.

دورهء دوم:در دههء دوم،محتوای هنر و ادبیات انقلاب‏ اسلامی مبتنی است بر دلشوره‏ها و نگرانی‏ها و تا حدودی یأس و بدبینی از کمرنگ شدن ارزشها و کشاکش با مکاتب و نحله‏های‏ فکری غرب.با این نگاه مجمل به محتوای دو دهه از ادبیات‏ انقلاب اسلامی،میزان استعداد زنان در مشارکت فرهنگی و ترویج محتوای مذکور از باب سنخیت آنها با نوع پیام روشن‏ می‏شود.

در دورهء نخست حضور زنان در بیان محتوا و انتقال پیام‏ همسان با حضور مردان بود؛یعنی یک زن مسلمان و انقلابی‏ شاعر مبلّغ همان رسالتی بود که می‏بایست با زبانی حماسی و بیانی فخیم به نسلها منتقل می‏شد،لذا تأسّی و تبعیت از شعر مردان در صورت و محتوا امری ناگزیر شد.در حقیقت مجالی‏ برای ظهور لطایف و عواطف زنانه نبود؛مگر در کسوت نگاهی‏ مادرانه که فرزندان خویش را به حماسه‏آفرینی فرا می‏خواند.

توسع نگاه مادرانه سبب تتبع و تقلید می‏شد،لذا با توجه به‏ حساسیت حضور زن در صحنهء پیام‏رسانی فرهنگی انقلاب‏ اسلامی و مبهم بودن رابطهء غنایی زن و مرد-حتی به عنوان همسر در آثار هنری و ادبی-ناگزیر زنان شاعر به الگوهای مردانه روی‏ آوردند و هیجانات و غرایز عاطفی خود را مهار کردند.

دست یازیدن به حوزهء محتوایی عرفان جهت بیان مفاهیم و منویات،برای زنان دشوار بود.زیرا،اصطلاحات رایج در حوزهء عرفان اسلامی مبتنی بر ادبیات مذکر است و به خدمت‏ گرفتن احساسات غنایی برای تهیج حماسه‏طلبی از سوی زنان‏ شاعر امری نامطلوب و غیراخلاقی.

در این فضای محدود،فرصت پرواز بسیار کم بود، به ناچار زن شاعر انقلاب اسلامی چنین سرود:

طلایه‏دار طلوعم ستارهء سحرم‏ تلاوت سخن فتح و آیت ظفرم‏ چه غم ز خون خود ار خاک لاله‏زار کنم‏ سپاه کفر برآنم که تارومار کنم

سیمیندخت وحیدی

واضح است هنگامی که زنان شاعر از عهدهء نقش تاریخی‏ عبد الجبار کاکایی

حضور زن در شعر انقلاب خود به سختی برمی‏آیند،به سختی خواهند توانست نقشی‏ مردانه را در عرصهء ادبیات انقلاب اسلامی ایفا کنند.

زن و انتخاب نوع پیام‏رسانی موضوع مهمی است که‏ می‏باید به آن بیشتر بپردازم.

تنش‏های اجتماعی و سیاسی سال 57 و هیجانات آمیخته به‏ حماسه‏طلبی در آن سالها زبانی واحد در ساختار محتوایی شعر و ذائقه‏ای یکسان در میان شنوندگان شعر به وجود آورده بود.

به نحوی که همه از شاعر،بی‏توجه به نوع جنسیت و میزان‏ توانایی در پرداختن به اثر،حماسه‏سرایی می‏طلبیدند.

چشم‏انداز زنان شاعر در این سالها نگاهی لطیف را می‏طلبید که مشرف باشد به ابعاد یک حماسهء عظیم؛نگاهی که‏ در چهارچوب اخلاق دینی و حدود اعتقادی به توصیف‏ قهرمانان در چهارچوب یک رابطهء سالم و دینی قابل توجیه‏ باشد.ضرورت این نگاه به شدت احساس می‏شد،اما در میان‏ شاعران زن این نگاه ناشناخته ماند.و شاعران زن به ناچار با لباسهای مردانه به کاروان شعر انقلاب اسلامی پیوستند.

حال باید بدانیم که در بیان ابعاد یک حماسهء عظیم تاریخی، سیاسی و اجتماعی از زبان شعر،احساسات یک زن چگونه‏ جلوه‏گر می‏شود؟

1.آنچه در زن به عنوان یک موجود لطیف الطبع و رقیق القلب سراغ داریم عاطفهء شدید و احساسات سرشار و نازک‏ است؛عاطفه‏ای که غلظتی غیرمتعارف دارد و احساساتی چون‏ شادی و دلهره و سرور و ترس،اطمینان و نگرانی و البته توأم با همدیگر.

2.در مناسبات اجتماعی جایگاه زن و نقش او و متعلقات‏ زندگی او بیشتر در حوزهء خانه یافت می‏شود،لذا،استفاده از عناصر طبیعی و ابزارهای متعارف زندگی که در حیطهء تصرف‏ اوست می‏تواند نشانهء بروز جلوه‏های زنانه باشد.

3.وارد نشدن در قالب شخصیتها و قهرمانهای مرد و قرار گرفتن در کنار آنها به عنوان حامی می‏تواند عاملی دیگر باشد برای بروز جلوه‏های زنانه.

ناگفته نماند که در شعر معاصر ایران بخصوص در دورهء نوگرایی،برخی از آثار خلق شده،علی‏رغم آنکه سرایندگانش‏ مردان شاعر هستند،در چگونگی بیان احساسات و نوع‏ احساس،چهرهء یک زن را در ذهن متبادر می‏کند.شاید تعبیر -انفعال و کنش‏پذیری-در مورد شعر این دوره از سوی آقای‏ میرشکاک ناظر به همین جریان باشد!

در هر حال ایجاد این زمینه‏ها و شرایط،ماهیت شعر را به‏ سوی ظهور عناصر زنانه هدایت می‏کند.با این وصف نوع‏ پیام‏رسانی،فراتر از هر چیز،چهرهء یک زن را در شعر ترسیم می‏کند بخصوص در دههء اول شعر انقلاب اسلامی که محتوا دو نگاه‏ متمایز را می‏طلبید،اما آنچه ما شاهد بودیم.نگاهی واحد و زبانی واحد از سوی شاعران مرد و زن بود.

در دورهء دوم،ظهور و درونگرایی و تبعات این ظهور چون‏ یأس،دلشوره و نگرانی،بستری مناسب بود برای حضور زنان‏ شاعر،لذا ماهیت شعر این دوره به سوی ظهور عناصر زنانه‏ حرکت کرد.

البته تلاش برای تشخیص جنسیت شعر قدری مضحک‏ به نظر می‏رسد،اما شاعران واقفند که ایجاد سبکهای گوناگون‏ پیامد همین تشخصهاست.مثلا در سبک خراسانی،ظهور عناصر مردانه بیشتر است و این ظهور در ادوار بعد به ترتیب‏ کاهش می‏یابد،تا دوران نوگرایی که احساسات لطیف و نازک‏ جایگزین عواطف مردانه می‏شود.اما سخن بر سر دورهء دوم یا دههء دوم بود.در این دهه نگاه اجتماعی شاعران از دلشوره‏ها و دلهره‏های بیرون به یأسها و بدبینی‏های درون تبدیل شد و شعر به‏ درونگرایی محض نزدیک شد.طبیعی است در توصیف درون، وجوه اشتراک زن و مرد بیشتر است،چنان‏که مولانا در دفتر اول‏ مثنوی سلوک روحی را در زن و مرد یکسان می‏داند.پس جنس‏ یأس در مردان و زنان تفاوتی نمی‏کند.لذا توصیف آن نیز همسان است.زن و مرد از لحاظ ظهور در صورت،باهم‏ تفاوت دارند.آن‏گاه که بحث سلوک روحی می‏شود میزان‏ این تفاوت تقلیل می‏یابد.

ب:موضوع دوم بحث؛یعنی ظهور مفهوم زن در میان‏ عناصر محتوایی شعر انقلاب اسلامی:این ظهور نیز در چارچوب همان شرایط ذکر شده و محدودهء همان مرزهای معین‏ اتفاق افتاد.البته الگوهای دینی در تمثل شاعران به نقش زن‏ بیشترین سهم را داشتند.زنانی چون:فاطمه،زینب،خدیجه، رقیه،لیلا،امّ البنین،سکینه،نرگس،هاجر،مریم،زلیخا.

طرح غنایی موضوع زن در شعر متعهد پس از انقلاب‏ اسلامی تا حدودی متوقف شد.و حرکت به سوی سمبلیزم و عرفان سده‏های هفتم و هشتم این خلاء را نسبتا پر کرد.اما پس از گذشت یک دهه انرژی متراکم ناشی از توقف موضوعات غنایی‏ در آثار هنری دههء دوم رها شد و«نوبت عاشقی»فرا رسید و یک‏ دوره احساسات شبه‏رمانتیکی در غزل بخصوص تحت تأثیر شعرهای محمد علی بهمنی و سهیل محمودی به وسیلهء شاعران‏ جوان مرور شد،اما بیان این مفاهیم غنایی مصادف بود با بحرانهای اجتماعی و اعتقادی و اقتصادی،و به زودی کمرنگ‏ شد.

تأثیرپذیری شعر از نحله‏های فکری غرب،از آن جملهء پوچ‏گرایی و یأس‏های مزمن و سلاّخی تصویر خویش در شعر، مدتی بر محتوای آثار شاعران حاکمیت داشت و توصیف زن در شعر منحصر شد به ستایش پدیده‏ای به نام«بانو»که نه نیازهای‏ دینی شاعر را پاسخ می‏گفت نه نیازهای غریزی او را.بانو زنی‏ است ایده‏آل که مجموعه‏ای از خصایل خوب را داراست؛زلال‏ و صاف است و هر فداکاری در راه رسیدن به او جایز.

به نظر می‏رسد بانو همان الگوی ایده‏آلی است که در نقد ادبی غرب پوشانندهء عقده‏های محرومی انسان لقب گرفته است‏ و حضورش در زن و مرد یکسان است.

این مختصر شاید تنها آغاز یک راه طولانی به حساب آید. بر بی‏بضاعتی من ببخشید.